

رفتار پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام در برابر نوسان قیمت‌ها

تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۷/۱۹

تاریخ تأیید: ۱۳۸۵/۸/۸

احمدعلی یوسفی *

چکیده

حکم مسأله تعیین قیمت برای کالاها از صدر اسلام مورد توجه بوده است. اقوال قبیهان نیز در این مسأله متفاوت است. برخی به‌طور مطلق به جواز تعیین قیمت از سوی حکومت قائل نیستند. بعضی معتقدند حکومت در ابتدا حق تعیین قیمت برای کالا را ندارد؛ اما اگر قیمت، بر مردم اجحاف باشد، حکومت حق دارد برای کالا قیمت تعیین کند، و آرای دیگر.

در این نوشتار، با اشاره به جریان پولی صدر اسلام رابطه قیمتی درهم و دینار و رابطه وزنی آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. وقوع نوسان قیمت‌های نسبی و سطح عمومی قیمت‌ها با توجه به روایات و منابع تاریخی اثبات می‌شود. و در ادامه با استناد به روایات و دیگر ادله شرعی، اثبات می‌شود که تعیین قیمت در این فرض‌ها جایز نیست: ا. شرایط عادی؛ ب. احتکار کالا؛ ج. اجحاف قیمت بر خریدار؛ د. فروش کالا به قیمتی کمتر از قیمت متعارف بازار؛ اما در ۳ فرض دولت می‌تواند تعیین قیمت کند: ۱. افزایش قیمت‌ها باعث اضطراب عمومی شود؛ ۲. مصالح مهمی همانند وضعیت جنگی پدید آید؛ ۳. دولت در تولید کالا بی به شرط فروش آن کالا به قیمت معینی، از تولیدکننده حمایت کند.

واژگان کلیدی: قیمت‌گذاری، احتکار، اجحاف قیمت‌ها، قیمت‌های نسبی، سطح عمومی قیمت‌ها، نوسان قیمت‌ها، ادله شرعی، اضطراب اجتماعی، قیمت متعارف، حکومت.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (Yosofy 1339 @ yahoo.com).

مقدمه

اگر مردم درباره احکام پدیده‌ای که در دید پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بوده پرسشی کرده باشند و در پاسخ آن‌ها، آیه‌ای نازل یا روایتی از ایشان صادر شده باشد می‌توانیم از آن آیه یا روایت، افزون بر قواعد و اصول عامه فقه یا راه عقل برای استنباط حکم آن پدیده استفاده کنیم یا اگر آن پدیده در صدر اسلام وجود داشته و مردم در زندگی اجتماعی یا فردی خود به‌گونه‌ای با آن روبه‌رو بوده‌اند، اما هیچ‌گونه مطلبی را درباره آن از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نمی‌پرسیده‌اند، از عدم پرسش آن‌ها نیز به‌گونه‌ای در صدور حکم فعلی آن پدیده نیز می‌توان استفاده کرد. یکی از این پدیده‌ها در صدر اسلام، نوسان قیمت‌ها و برخورد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیتش با آن بوده است. موضوع مورد بررسی در این نوشتار همین مسأله است.

نوسان قیمت‌ها به دو صورت اتفاق می‌افتد: گاهی قیمت کالا یا مجموعه‌ای از کالاها تغییر می‌کند که این اتفاق را نوسان قیمت‌های نسبی گویند. برخی مواقع، سطح عمومی قیمت‌ها تغییر می‌کند که به آن، نوسان سطح عمومی قیمت‌ها اطلاق می‌شود. اگر تغییر سطح عمومی قیمت‌ها کاهشی باشد، به‌طور معمول اقتصاد با رکود روبه‌رو خواهد شد؛ اما اگر این تغییر افزایشی باشد، چنین وضعیتی را وضعیت تورمی گویند؛ البته تورم ممکن است خفیف یا شدید باشد. همچنین امکان دارد پیوسته و دائم بوده یا موقت باشد. با توجه به آنچه گذشت، نوشتار در دو بخش به سامان می‌رسد: ا. نوسان قیمت‌ها در صدر اسلام؛ ب. برخورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام با نوسان قیمت‌ها.

ا. نوسان قیمت‌ها

برای نشان‌دادن تغییر قیمت‌ها از نقل‌های روایی و تاریخی که درباره آن در منابع روایی و تاریخی آمده می‌توان بهره جست. افزون بر آن، عواملی از قبیل قحطی و احتکار نیز باعث نوسان قیمت‌ها می‌شد که در ادامه بررسی می‌شود:

نقل‌های تاریخی و روایی

روایات و نقل‌های تاریخی که در آن‌ها به تغییر قیمت‌ها تصریح شده فراوان است.

وقتی مجموع این‌ها کنار هم قرار بگیرند، به صورت تواتر معنوی بر تغییر قیمت‌ها دلالت دارند. روایات دو دسته هستند: یک دسته آن‌ها بر نوسان سطح عمومی قیمت‌ها دلالت دارند و دسته دوم از تغییر نسبی قیمت‌ها حکایت می‌کنند که اکنون بررسی می‌شوند.

دسته نخست: نقل‌های دال بر سطح عمومی قیمت‌ها

۱. انس بن مالک نقل می‌کند:

غلا السَّعْرُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ النَّاسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: غَلَا السَّعْرُ، فَسَعَّرْنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسْعَرُ الْقَابِضُ الرَّازِقُ، وَأَنْتِ لَارْجُوَانِ الْقَيْءِ وَاللَّهِ وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يَطَالِبُنِي بِمُظْلَمَةٍ فِي دَمٍ وَلا مَالٍ.

قیمت‌ها در زمان رسول‌الله ﷺ افزایش یافت. مردم گفتند: ای رسول خدا! قیمت کالاها بالا رفت. آن‌ها را برای ما قیمت‌گذاری کن. حضرت فرمود: خداوند، قیمت‌گذار، سخت‌گیر و روزی‌دهنده است، و من امیدوارم در حالی خدا را ملاقات کنم که حتی یکی از شما در خون یا مال، از من طلبی نداشته باشد (ابی داوود، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۱۳۵).

این روایت با همین مضمون، با اندکی تفاوت در برخی الفاظ، در منابع دیگر نیز آمده است (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۲۸۸؛ طبری، ۱۴۰۳ق: ج ۸، ص ۵۹۰).

در برخی از منابع، این روایت با عبارت «لَوْ قَوْمَتُ»، یعنی «ای کاش قیمت کالاها را تعیین کنی»، آمده است (شیخ صدوق، ۱۳۸۷ق: باب القضا و القدر، ص ۳۸۸، ح ۳۳؛ ابن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۸۵).

از ظاهر این روایت بر می‌آید که «الف و لام» در کلمه «السَّعْر» برای جنس، و منظور از کلمه «السَّعْر» سطح عمومی قیمت‌ها است.

در روایتی، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

۲. قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَوْ أَسْعَرْتَ لَنَا سَعْرًا، فَاِنَّ الْأَسْعَارَ تَزِيدُ وَتَنْقُصُ، فَقَالَ ﷺ: مَا كُنْتُ لَأَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِبِدْعَةٍ لَمْ يَحْدِثْ لِي فِيهَا شَيْئًا فَدَعَا عِبَادَ اللَّهِ يَا كُلَّ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ. به رسول خدا ﷺ گفته شد: قیمت‌ها، افزایش و کاهش می‌یابد. ای کاش برای کالاها قیمت تعیین می‌کردی! رسول خدا ﷺ فرمود: حاضر نیستم خدا را با بدعتی ملاقات کنم؛ در حالی که چیزی به من ابلاغ نشده است. بندگان خدا را آزاد بگذارید تا بعضی از بعضی دیگر استفاده کنند (شیخ صدوق، ۱۴۰۶ق: ج ۳، باب الحکره و الاسعار، ص ۲۶۸، ح ۳۹۶۹).

کلمه «الاسعار» جمع است که «الف و لام» دارد و قیمت همه یا بیش‌تر کالاها، یعنی

سطح عمومی قیمت‌ها منظور است و دلالت عبارت «ان الاسعار تزيد و تنقص» بر نوسان سطح عمومی قیمت، صراحت دارد. افزون بر این‌ها، در منابع روایی آمده است که مردم در مدینه زمان رسول‌الله ﷺ با گرسنگی و گرانی روبه‌رو شده بودند (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۰، ص ۱۱؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ج ۲۲، ص ۵۹). در چندین منبع روایی تصریح شده است که زمان علی بن الحسین ﷺ مردم با گرانی مواجه شدند «... ذکر عند علی ابن الحسین غلاء السعر...» (کلینی، ۱۳۷۶: ج ۵، ص ۸۱، ح ۷؛ صدوق، ۱۳۸۷ق: باب القضا و القدر، ص ۳۸۸، ح ۳۴). همچنین روایات فراوانی درباره افزایش سطح عمومی قیمت‌ها زمان امام صادق ﷺ حکایت دارند «... قد تَزِيدُ السعرُ بِالْمَدِينَةِ...» (کلینی، ۱۳۷۶: ج ۵، کتاب المعیشه، ص ۱۶۶، ح ۲) یا تعبیر «اصاب اهل المدینه غلاء و قحط...» (همان: ج ۵، ص ۱۶۶، ح ۱) درباره زمان امام صادق ﷺ وارد شده است. افزون بر این نقل‌ها، جهت آشنایی بیشتر می‌توان به منابع تاریخی و روایی دیگر مراجعه کرد (حرّ عاملی، ۱۴۱۳ق: ج ۲۱، باب ۴۰، ص ۴۱۵، ح ۲؛ ابی‌داوود، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۳۶۵ و ۳۶۶، ح ۱۶۲۲).

مراجعه به این مجموعه روایت‌ها و نقل‌ها، جای هیچ‌گونه تردیدی را برای انسان درباره نوسانات سطح عمومی قیمت‌ها، به‌ویژه در جهت افزایش، باقی نمی‌گذارد.

دسته دوم: نقل‌های دال بر تغییر قیمت‌های نسبی

روایات و نقل‌هایی که بتوان از آن‌ها برای تغییر قیمت‌های نسبی استفاده کرد، در باب‌های گوناگون کتاب‌های روایی شیعه و سنی فراوان است که به نقل چند نمونه بسنده می‌شود:

۱. محمد بن قاسم حنّاط به امام صادق ﷺ عرض می‌کند:
به مردی طعام [= گندم] را به نسبه می‌فروشم. وقتی زمان پرداخت فرا می‌رسد، برای دریافت پولم پیش آن مرد می‌روم؛ در حالی که قیمت طعام [= گندم] تغییر یافته است. آن مرد به من می‌گوید: پولی ندارم تا بدهی‌ام را بپردازم. امام ﷺ فرمود: از او به قیمت روز، طعام [= گندم] بگیر... (حرّ عاملی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۸، کتاب التجاره، باب ۱۲، ص ۳۱۲، ح ۵).

۲. علی بن ابراهیم از پدرش و او از عبدالله بن عمر نقل می‌کند:
ما در مکه با گرانی گوسفندهای قربانی روبه‌رو شدیم. ابتدا هر گوسفند را یک دینار

خریدیم؛ سپس دو دینار؛ آن‌گاه قیمت هر گوسفند به هفت دینار رسید. پس از آن گوسفندی برای قربانی یافت نشد. هشام مکاری، نامه‌ای به امام کاظم علیه السلام نوشت و ماجرا را توضیح داد. حضرت در پاسخ نوشت: قیمت گوسفند اول، دوم و سوم را در نظر بگیرید و متوسط قیمت آن‌ها را صدقه بدهید (کلینی، ۱۳۷۶: ج ۴، کتاب الحج، باب النوادر، ص ۵۴۴، ح ۲۲؛ طوسی، ۱۴۲۲ق: کتاب الحج، باب الذبح، ص ۲۷۰، ح ۱۴۴).

در منابع اهل سنت نیز روایت‌ها و نقل‌های فراوانی است که بر تغییر نسبی قیمت‌ها دلالت دارند که به چند نمونه آن‌ها اشاره می‌شود:

۳. عمر بن شعیب نقل می‌کند:

زمان ابوبکر، هنگامی که مال فراوان شد و قیمت شتر افزایش یافت، وی برای اهل قریه، قیمت هر صد شتر را به ششصد تا هشتصد دینار تعیین کرد (هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۶، ص ۵۵۳).

۴. ابوداود می‌نویسد:

دیه قتل در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ۸۰۰ دینار یا ۸۰۰۰ درهم بود. وقتی زمان خلافت عمر شد، وی خطبه‌ای خواند و گفت: قیمت شتر بالا رفته است؛ سپس دیه را برای صاحبان دینار، ۱۰۰۰ دینار و برای صاحبان درهم، ۱۲۰۰۰ درهم قرار داد (قرضاوی، ۱۹۸۱م: ج ۱، ص ۲۶۴).

افزون بر نقل‌ها و روایات پیشین، عوامل دیگری نیز باعث افزایش قیمت‌ها در صدر اسلام می‌شد. هر چند ممکن است همراه آن عوامل، افزایش قیمت‌ها تصریح نشده باشد، نفس وقوع آن عوامل باید افزایش قیمت‌ها را در پی داشته باشد که در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود.

برخی عوامل افزایش قیمت‌ها

۱. احتکار

در متون دینی، احتکار که یکی از عوامل کاهش عرضه کالا در بازار و افزایش قیمت‌ها است، مورد نهی قرار گرفته است. چند نمونه از این روایت‌ها و نقل‌ها عبارتند از:

۱. امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام و امام باقر علیه السلام از امام سجاده علیه السلام نقل می‌کنند:

مر رسول الله صلی الله علیه و آله بالمحتکرین فامر بحکرتهم ان یخرج الی بطون الاسواق و حیث تنظر الابصار لیها، فقیل لرسول الله صلی الله علیه و آله لو قومت علیهم. فغضب صلی الله علیه و آله حتّی عرف الغضب فی وجهه و قال: أنا اقوم علیهم؟ انما السعر الی الله عز و جل یرفعه اذا شاء و یخفضه اذا شاء

روزی رسول خدا ﷺ بر محتکران گذشت و فرمان داد آنچه را احتکار کرده‌اند، به بازار آورده، در معرض دید همگان قرار دهند. به حضرت عرض شد: ای کاش بر آن‌ها قیمت تعیین می‌کردی! حضرت خشمگین شد؛ به گونه‌ای که آثار غضب در چهره‌اش آشکار شد و فرمود: آیا بر آن‌ها قیمت بگذارم؟! قیمت‌ها دست خدا است؛ هر وقت بخواهد بالا می‌برد و هرگاه اراده کند، پایین می‌آورد (شیخ صدوق، ۱۳۸۷ق: باب القضا و القدر، ص ۳۸۸، ح ۳۳).

۲. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

انما كان النهي من رسول الله ﷺ عن الحكرة ان رجلاً من قريش يقال له حكيم بن حزام كان اذا دخل على المدينة بطعام اشتراه كله فمر عليه النبي ﷺ فقال له يا حكيم اياك ان تحتكر. پیامبر ﷺ از احتکار نهی می‌کرد. مردی از قریش به نام حکیم بن حزام وقتی وارد مدینه می‌شد، تمام طعام‌ها را می‌خرید. وقتی پیامبر ﷺ او را دید، فرمود: ای حکیم! از احتکار کردن، بپرهیز (نوری، ۱۴۰۷ق: ج ۱۳، باب ۲۲ از ابواب آداب التجاره، ص ۲۷۶، ح (۱۵۳۴۴) ۲).

۳. امام علی ؑ وقتی مالک اشتر را به فرمانروایی مصر منصوب کرد، فرمود:

ذلك [الاحتكار] باب مضرة على العامة و عيب على الولاية فامنع من الاحتكار، فان رسول الله ﷺ منع منه و ليكن البيع بيعاً سمحاً، بموازين عدل و اسعار لا تجحف بالفريقين من البائع و المبتاع، فمن قارف حكرة بعد نهيك اياه فنكل به و عاقبه من غير اسراف. احتکار باعث زیان برای مردم و عیب برای والیان است؛ بنابراین، از احتکار جلوگیری کن؛ چرا که رسول الله ﷺ از آن منع می‌کرد. خرید و فروش باید آسان، با ترازوهای عادلانه و قیمت‌هایی بدون اجحاف به دو طرف (فروشنده و خریدار) صورت پذیرد؛ پس اگر کسی بعد از نهی تو به احتکار اقدام کرد، بر او سخت بگیر و او را بدون زیاده‌روی، مجازات کن (عبده، ۱۳۷۶: ص ۹۸۸، نامه ۵۳).

۴. یعقوبی نیز می‌نویسد:

در سال ۱۸ قمری در طاعون عمواس بیست و پنج هزار نفر مردند و قیمت‌ها افزایش یافت و مردم دست به احتکار زدند و عمر مردم را از احتکار نهی کرد (یعقوبی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۱۵۰ و ۱۵۱).

این روایت‌ها و نقل‌ها دلالت دارند که مسأله احتکار کالا در صدر اسلام وجود داشته و

قیمت‌ها را افزایش می‌داده؛ بدین سبب از آن نهی می‌شده است.

۲. قحطی و خشکسالی

قحطی و خشکسالی یکی از بلاهای طبیعی پیش و پس از اسلام در شبه جزیره عربستان بود. از آنجا که یکی از مهم‌ترین راه‌های درآمد و تولید مردم، کشاورزی و دامپروری بود، هنگام قحطی و خشکسالی، تولید آن‌ها کاهش می‌یافت. گاهی قحطی شدید اتفاق می‌افتاد؛ به گونه‌ای که چیزی برای مردم باقی نمی‌گذاشت و کالاها و مواد غذایی گران می‌شد و مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواستند تا برای کالاها قیمت تعیین کند. روایت‌ها و نقل‌ها در باب قحطی و خشکسالی در صدر اسلام فراوان است که برخی از آن‌ها ذکر می‌شود.

۱. طبری می‌نویسد:

اصاب الناس فی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله مجاعة، فقالوا: یا رسول الله سعر لنا، فقال: لا یسألنی الله عن سنة أحدثها فیکم لم یأمرنی بها، ولكن سلوا الله عز و جل من فضله.

زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم با قحطی روبه‌رو شدند. به رسول خدا عرض کردند: برای کالاها قیمت تعیین کند. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند از من چنین سنتی را نخواست و مرا به آن امر نفرمود؛ ولی از خداوند بخواهید که از باب فضلش مشکل شما را حل کند (جریر طبری، ۱۴۰۳ق: ج ۱۱، ص ۵۹۰).

منابع روایی، از حوادث سال ششم، قحطی و خشکسالی شدید را نقل می‌کنند؛ به طوری که مردم به رسول الله صلی الله علیه و آله پناه برده و از وی خواستند از درگاه پروردگار متعالی برای آنان باران بطلبد (مجلسی، ۱۳۷۴: ج ۲۰، باب ۱۸، ص ۲۹۹، ح ۴؛ بخاری، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۲۰). منابع روایی اهل سنت نقل می‌کنند که زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدت یک سال باران نیامد و مردم با قحطی روبه‌رو شدند و روز جمعه از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند تا برای آمدن باران دعا کند. بعد از دعای رسول الله صلی الله علیه و آله چنان باران آمد که جمعه بعد آمدند از حضرت صلی الله علیه و آله خواستند دعا کند تا باران قطع شود (بخاری، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۲).

این‌ها نمونه‌هایی از روایت‌ها و نقل‌ها هستند که به صراحت بر خشکسالی دلالت دارند و در برخی از آن‌ها افزون بر آن، به گرانی و کمبود کالاها در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز اشاره شده است. همچنین به همین مضمون، روایات فراوان دیگری در منابع شیعه و سنتی نقل شده که از قحطی، تنگدستی و خشکسالی زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله حکایت دارد (رک: بخاری، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۱۹۱۸ و ۲۰؛ طبری، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۵۵۹ و ۵۶۰؛ ابی‌داوود، ۱۴۰۷ق:

ج ۱، ص ۲۶۰؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ص ۳۷۶، ح ۲۰، ص ۴۰۱، ح ۲۹؛ ج ۲۰، ص ۴۲ و ۱۸۳؛ ج ۳۸، باب ۶۵، ص ۲۵۴، ح ۴۹؛ نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ۲، ص ۲۵).

از مطالعه این روایت‌ها و امثال آن، انسان یقین می‌یابد که مردم در عصر تشریح دین اسلام، دچار خشکسالی و قحطی‌های شدیدی می‌شدند. نتیجه این خشکسالی‌ها کاهش عرضه کالاهای ضروری بود. از آن‌جا که تولید اصلی مردم در آن زمان محصولات کشاورزی و دامپروری بود و به جهت این‌که کالاهای ضروری مردم را به‌طور عمده همین دو نوع محصول تشکیل می‌داد، به دنبال پدیده قحطی و خشکسالی، تولید و عرضه کالاها کاهش می‌یافت و سطح عمومی قیمت‌ها فزونی می‌گرفت. افزون بر این، در برخی روایات همراه قحطی لفظ «غلاء»، یعنی گرانی و افزایش قیمت‌ها نیز آمده که تأییدی بر نتیجه‌گیری پیشین است.

با توجه به نتایج بحث اکنون می‌توانیم به پاسخ پرسش‌های ذیل، پردازیم:

۱. آیا قیمت‌های نسبی در صدر اسلام نوسان محسوس داشت؟
۲. آیا سطح عمومی قیمت‌ها در صدر اسلام افزایش می‌یافت؟
۳. آیا افزایش قیمت‌ها مقطعی و کوتاه‌مدت بوده است یا استمرار داشته است؟
۴. میزان و شدت نوسان قیمت‌ها چگونه بود؟

پاسخ مثبت پرسش اول و دوم به‌طور صریح و آشکار از نوشتار حاضر روشن شد. در پاسخ به پرسش سوم می‌توان گفت: قدر متیقن وقوع تورم در کوتاه‌مدت است؛ اما داوری در مورد این‌که آیا تورم در بلندمدت نیز ادامه می‌یافت، با توجه به منابع روایی و تاریخی کاری مشکل به‌نظر می‌رسد؛ بلکه می‌توان شواهدی بر عدم وجود چنین پدیده‌ای ارائه داد. این شواهد عبارتند از:

أ. تورم زمانی معنا می‌یابد که کالاها در معامله‌ها، با پول مبادله شوند؛ زیرا تورم، چیزی جز کاهش ارزش پول نیست. بخش بزرگ معامله‌های مردم در صدر اسلام، کالا با کالا بود. اگر جریان تورم ادامه می‌یافت، مبادله کالا با پول، به مرور جای خود را به مبادله کالا با کالا می‌داد و این امر به یقین از ادامه تورم جلوگیری می‌کرد یا میزان آن را در بلندمدت کاهش می‌داد؛

ب. جریان آزاد تجاری بین عربستان و ایران و روم، به‌ویژه پس از فتح سرزمین‌های ایران و

روم از اوایل دهه دوم قمری، هرگونه افزایش تقاضای کالا را در مقایسه با عرضه آن‌ها از راه واردات آن کالاها پاسخ می‌داد؛ به‌ویژه این پاسخ در بلندمدت، با لحاظ این‌که پول‌های جاری در صدر اسلام، همان درهم و دینارهای ایرانی و رومی بودند، بسیار مؤثر نمایان می‌شد؛ ج. اگر ارزش درهم و دینار کاهش می‌یافت، با توجه به هزینه اندک ذوب آن‌ها که در حد یک درصد بود (فهمی محمد، ۱۹۶۵م: ص ۲۳۵)، افراد ریسک‌پذیر به‌رغم خطر احتمالی، به ذوب آن‌ها و تبدیلشان به شمش و جواهرات زینتی اقدام می‌کردند و این امر در بلندمدت از حجم پول می‌کاست؛ در نتیجه، تورم در بلندمدت تعدیل و کنترل می‌شد. درباره پاسخ پرسش چهارم باید گفت که تورم را در اقتصاد امروزی به خفیف، شدید و بسیار شدید تقسیم می‌کنند. ملاک قابل قبول عمومی برای تفکیک انواع تورم وجود ندارد و به حسب زمان، مکان و عرف گوناگون، متفاوت است، و به همین جهت، تشخیص نوع تورم سهل نیست. به یقین، این داوری درباره نوع تورم واقع شده در صدر اسلام امری فوق‌العاده مشکل است و با عنایت به مطالب و تحلیل‌های پیشین، قدر متیقن وقوع تورم خفیف و شاید در برخی موارد در کوتاه‌مدت، تورم شدید است.

ب. برخورد رسول الله ﷺ و امامان علیهم‌السلام با نوسان قیمت‌ها

بحث از جواز تعیین قیمت کالا از سوی حکومت از دیر زمان در مباحث فقیهان شیعه و سنی مطرح بوده است. آرای مخالف و موافق در هر دو دسته وجود دارد. حتی برخی‌ها اجماع بر عدم جواز را ادعا کرده‌اند. روایت‌های فراوانی در منابع فریقین در این باره وارد شده است. ما ابتدا به اقوال فقیهان فریقین نگاهی خواهیم داشت؛ آن‌گاه با تکیه بر روایات، حکم مسأله را بررسی می‌کنیم.

اقوال فقیهان

نظر فقیهان در این مسأله یکسان نیست؛ اما مشهور معتقد است که تعیین قیمت به‌وسیله حاکم یا نماینده او جایز نیست؛ حتی برخی از فقیهان، بر عدم جواز ادعای اجماع کرده‌اند،

و نیز تعدادی از فقیهان معتقدند که اخبار بر منع تعیین قیمت در حد تواتر است.

شیخ طوسی رحمته با تمسک به روایات معتقد است که تسعیر جایز نیست:

لا يجوز للإمام ولا النایب عنه أن يسعر علی أهل الأسواق متاعهم من الطعام و غیره سواء كان فی حال الغلاء أو فی حال الرخص بلا خلاف (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۲، ص ۱۹۵).
برای امام و نایب او در عدم جواز قیمت‌گذاری بر کالای بازاریان، اعم از غذا و غیر غذا، در حال گرانی یا در حال ارزانی، بین فقیهان اختلافی نیست.

شیخ رحمته در این گفتار به این نکات اشاره دارد:

۱. تسعیر جایز نیست؛ ۲. خلافتی بین اصحاب فقه در این حکم وجود ندارد؛ ۳. در حکم، فرقی بین ارزانی کالاها یا گرانی آنها وجود ندارد.

در ادامه روشن خواهد شد که هر سه مورد با خدشه روبه‌رو است.

از گفتار شهید اول بر می‌آید که وی به نوعی تفصیل در حال ارزانی و گرانی شدید قائل است و اعتقاد دارد که وقتی کالا ارزان است، تعیین قیمت حرام خواهد بود (عاملی، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ص ۱۸۰).

صاحب حدائق نیز معتقد است:

فقیهان به دلیل روایات، اختلافی ندارند که می‌توان محتکر را به عرضه و فروش کالایش مجبور کرد؛ اما مشهور آن است که نمی‌توان برای کالای وی قیمت تعیین کرد، مگر آن‌که قیمت کالا خیلی بالا باشد (بحرانی، ۱۳۶۳: ج ۱۸، ص ۶۴).

شیخ مفید رحمته به جواز تسعیر از طرف حاکم تصریح دارد:

للسلطان أن یکره المحتکر علی اخراج غلته، و یبعها فی أسواق المسلمین إذا كانت بالناس حاجة ظاهرة إليها. وله أن يسعرها علی ما یراه من المصلحة (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق: ص ۶۱۵).
وقتی مردم به کالای احتکار شده نیاز دارند، حاکم حق دارد محتکر را مجبور کند تا کالایش را به بازار عرضه کند و بفروشد. حاکم حق دارد براساس مصلحت مورد نظرش برای کالایش قیمت تعیین کند.

مرحوم سلار در *المراسم العلویة* نیز همانند شیخ مفید به جواز تسعیر قائل است

(ابن عبدالعزیز، ۱۴۱۴ق: ص ۱۸۲).

ابن‌ادریس رحمته بر عدم جواز تسعیر ادعای اجماع و تواتر اخبار را دارد و مفصل‌تر از دیگر

فقیهان به ادله این بحث نیز اشاره کرده است:

متی ضاق علی الناس الطعام، ولم يوجد إلا عند من احتكره، كان علی السلطان، والحکام من قبله، أن يجبره علی بیعه، ويكرهه علیه، ولا يجوز أن يجبره علی سعر بعينه، ولا أن يسعر علیه، بل بیعه بما يرزقه الله تعالی ... لأن علیه الاجماع، وبه تواترت الأخبار عن الأئمة الأطهار، وأيضاً الأصل براءة الذمة من إزام هذا المكلف التسعير، وأيضاً إثبات ذلك، حکم شرعی، یحتاج فیه إلى دلیل شرعی (حلی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۲۳۸).

هنگامی که مردم از جهت مواد غذایی در سختی قرار داشته باشند و غذا فقط نزد محتکر باشد، حاکم یا نمایندگان او حق دارند محتکر را مجبور کنند تا کالایش را به بازار عرضه کند و بفروشد؛ ولی حق ندارند برای کالایش قیمت تعیین کند؛ بلکه محتکر کالایش را به نحوی که خدای متعالی روزی او قرار داده است، می فروشد ... دلیل این حکم اجماع، اخبار متواتر از امامان، و اصالة البرائة از الزام کردن مکلف به قیمت معین است. همچنین اثبات آن حکم شرعی است که به دلیل شرعی نیاز دارد.

صاحب جواهر^۱ (نجفی، ۱۳۷۳: ج ۲۲، ص ۴۸۶) و شیخ انصاری^۲ (شیخ انصاری، ۱۳۷۱: ج ۴، ص ۳۷۳) معتقد هستند که تعیین قیمت جایز نیست، مگر این که قیمت بالا باعث اضرار به مردم باشد.

امام خمینی^۳ نیز تعیین قیمت را در ابتدا جایز نمی داند؛ اما اگر فروشنده اجحاف کند، حاکم حق دارد برای کالای او قیمت تعیین کند (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۴۱۶ و ۴۱۷). در بررسی فقهی «فرض اجحاف قیمت‌ها» گفتار امام خمینی^۴ با تفصیل بیشتری بررسی خواهد شد.

آرای که از فقیهان شیعه نقل شد در گفتار فقیهان اهل سنت نیز وجود دارد (ابن عابدین، ۱۴۱۰ق: ج ۶، ص ۷۱۸).

از بررسی کلمات فقیهان روشن شد که مدرک بحث و منشأ اختلاف نظرات، روایت‌های تسعیر است؛ پس اجماعی که در کلام مرحوم ابن ادریس در سرائر ادعا شده، مدرکی است و ارزش استناد مستقل ندارد؛ اما همان طوری که وی، تواتر روایت‌ها بر عدم جواز تعیین قیمت از سوی حاکم را ادعا کردند، صحیح است و می توان تواتر معنوی بر این حکم را ادعا کرد؛ بنابراین، روایت‌ها فقط از نظر دلالت بررسی می شوند.

بررسی روایت‌ها

۱. در روایتی آمده است که روزی رسول خدا ﷺ به محتکران برخورد کرد و از آنان خواست تا کالاهای خود را وارد بازار کنند و در معرض دید همگانی جهت فروش قرار دهند. تعدادی از مردم از حضرت ﷺ خواستند تا برای کالاها قیمت تعیین کند؛ وی غضبناک شد؛ به گونه‌ای که غضبش بر چهره مبارکش آشکار شد و فرمود:

انا اقوم عليهم؟! انما السعر الی الله یرفعه اذا شاء و ینخفضه اذا شاء.

آیا ضد صاحبان کالاها قیمت تعیین کنم؟! قیمت از ناحیه خدای متعالی است؛ اگر بخواهد بالا می‌برد و اگر بخواهد پایین می‌آورد (حرّ عاملی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۷، باب ۳۰ از ابواب کتاب التجاره، ص ۴۳۰، ح ۱).

۲. در روایت دیگری، مردم به رسول خدا عرض می‌کنند که قیمت‌ها بالا و پایین می‌رود برای ما تعیین قیمت کن. پیامبر ﷺ به شدت با این امر مخالفت کرد و این عمل را بدعت در دین دانست و فرمود: «دعوا عباد الله یا کمل بعضهم من بعض...» (همان: ص ۴۳۱، ح ۲). تردیدی نیست که ظهور این دو روایت، به‌ویژه روایت دوم، در عدم جواز تعیین قیمت است. در تایید این برداشت از دو روایت پیشین، روایت دیگری در منابع روایی شیعه وارد شده است که زمان رسول خدا ﷺ مردم با کمبود مواد غذایی روبه‌رو شده بودند؛ در حالی که یکی از افراد مواد غذایی را احتکار کرده بود. رسول خدا ﷺ به او چنین فرمود:

فاخرجه و بعه کیف شئت ولا تحبسه (همان: ج ۱۷، کتاب التجاره، باب ۲۹، ص ۴۲۹، ح ۱).

مواد غذایی را از انبار خارج کن و آن را حبس نکن و به هر قیمتی خواستی بفروش. رسول خدا ﷺ برای مواد غذایی احتکار شده قیمت تعیین نکرد، و فرمود به هر قیمتی خواستی بفروش.

سیره و گفتار امیرمؤمنان ﷺ نیز حاکی از آن است که وی ضمن نظارت جدی بر بازار، از تعیین قیمت بر کالاها خودداری می‌کرد. از امام حسین ﷺ و امام باقر ﷺ نقل شده است که علی ﷺ در کوفه هر روز به بازار می‌رفت و از بازارها بازدید می‌کرد و تازیانه‌ای به نام «سبیه» با خود داشت و بازاریان را نصیحت می‌کرد و روش‌های شرعی معامله را به آنان گوشزد می‌کرد؛ ولی برای کالاها قیمت تعیین نمی‌کرد. امام صادق ﷺ می‌فرماید:

ما سعر امیرالمؤمنین علی ﷺ علی احد.

امیرمؤمنان ﷺ برای کالای کسی قیمت تعیین نکرد (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ص ۳۶).

دو روایت در منابع روایی شیعه از امام علی ابن حسین ﷺ درباره گرانی قیمت‌ها وارد شده است که در یکی، جریان تدبیر قیمت‌ها را به خدای متعالی نسبت داده است:

ان الله عزوجل: و کل بالسعر ملکا یدبره بامرہ (حرّ عاملی، ۱۴۱۳ق: ص ۴۳۲، ح ۸).

خدای عزوجل، تدبیر امور قیمت را به ملکی سپرده است.

در روایت دیگری آمده است که نزد امام علی ابن حسین ﷺ درباره گرانی قیمت‌ها صحبت شد. وی فرمود: من در این باره هیچ مسؤولیتی ندارم و ارزانی و گرانی قیمت‌ها بر عهده خدای متعالی است:

و ما علی من غلائه ان غلا فهو علیه، و ان رخص فهو علیه (همان: ص ۴۳۱، ح ۴).

از امام صادق ﷺ در این باره چهار روایت در منابع روایی ما وارد شده که در دو روایت آمده: خدای متعالی ملکی را مامور تغییر قیمت‌ها کرده (همان: ص ۴۳۱، ح ۵ و ص ۴۳۲، ح ۶). به عبارت دیگر، گرانی و ارزانی قیمت‌ها به دست خداوند است و کسی حق ندارد در جریان قیمت‌ها دخالت کند.

به مضمون روایت‌های که گذشت، روایت‌های فراوانی در منابع سنی وارد شده است (ابن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۱۵۶).

این مجموعه روایت‌ها، تردیدی باقی نمی‌گذارد که جریان قیمت‌ها در دست خدا است و نیز تعیین قیمت برای کالاهای مردم حتی در وضعیت گرانی هم جایز نیست.

ممکن است گفته شود این نتیجه از روایت‌ها با آنچه در نامه علی ﷺ به مالک اشتر آمده، منافات دارد:

فامنع من الاحتکار فإن رسول الله ﷺ منع منه، ولیکن البیع بیعا سمحا، بموازين عدل وأسعار لا تجحف بالفریقین من البائع والمبتاع (عبده، ۱۳۷۶: نامه ۵۳، ص ۳۳۵).

از احتکار منع کن؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ از آن منع کرد و باید بیع آسان، و براساس عدل و نرخ‌هایی که نه به زیان فروشنده و نه خریدار باشد، صورت گیرد.

امیرمؤمنان ﷺ وجود قیمت عادلانه در بازار و بین فروشنده و خریدار را از وظایف حاکم شمرده است؛ بنابراین، بین این سخن امیرمؤمنان ﷺ با روایت‌های پیشین از وی و دیگر معصومان ﷺ تعارض پیش می‌آید.

ممکن است گفته شود که به نامه مالک اشتر در نهج البلاغه به لحاظ سند نمی‌توان تمسک جست؛ بنابراین، به روایات پیشین توجه، و این بیان علی علیه السلام از نهج البلاغه، ترک می‌شود؛ اما این پاسخ صحیح نیست؛ چرا که محتوای نامه به صورتی است که دلیلی ندارد چنین سخنی جعل شود. سیاق مطالب نامه، مفصل بودن آن و مقایسه آن با دیگر کلمات امیرمؤمنان علیه السلام چنین تردیدی را برطرف می‌کند و فقیهانی که به این نامه برای اثبات ادعای خود تمسک جستند، کسی به لحاظ سند بر آنان اعتراض نکرد.

ممکن است گفته شود آنچه در نهج البلاغه آمده، خبر واحد شمرده می‌شود و اخبار متعارض با آن، فراوان و در حد تواتر معنوی است؛ بنابراین، در مقام تعارض آن دسته اخبار اخذ، و خبر نهج البلاغه ترک می‌شود.

به نظر می‌رسد وقتی خبر نهج البلاغه از جهت سند و دلالت با اشکال روبه‌رو نباشد، باید برای روایات دسته دیگر مقید شمرده شود؛ یعنی تعیین قیمت کالاها جایز نیست، مگر در صورتی که به خریدار اجحاف شود؛ بنابراین، روایت‌های پیشین به وسیله این روایت مقید می‌شوند؛ پس در صورتی که قیمت‌ها بر خریدار یا فروشنده اجحاف باشد، وظیفه حاکمیت است تا قیمت‌ها را به صورتی تعیین کند که بر هیچ‌یک از فروشنده و خریدار اجحاف نشود.

امام خمینی علیه السلام در این باره با تمسک به نامه امیرمؤمنان علیه السلام معتقد است که تعیین قیمت در ابتدا جایز نیست؛ اما اگر قیمت‌ها به صورتی باشد که اجحاف به خریدار یا فروشنده باشد، حاکم حق دارد برای کالا براساس قیمت آن منطقه یا در نظر گرفتن مصلحت، قیمت تعیین کند. وی بر این باور است که تمام روایت‌های که بر عدم تسعیر دلالت دارد، از وضعیتی که اجحاف باشد منصرف است؛ چون عدم تعیین قیمت، گاهی باعث بقای احتکار می‌شود؛ چرا که ممکن است صاحب کالا قیمتی را برای کالای خود تعیین کند که کسی توان خرید آن را نداشته باشد و در مواردی که پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر درخواست مردم برای تعیین قیمت غضبناک شد، به جهت آن است که مردم از وی می‌خواستند برای کالا، کمتر از متعارف قیمت تعیین کند؛ بنابراین، اگر کسی گمان کند که تعیین قیمت برای کالا به طور مطلق جایز نیست، گمان غیرقابل قبولی است (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۴۱۶ و ۴۱۷).

گذشت که برخی فقیهان دیگر از جمله صاحب جواهر نیز همانند امام خمینی علیه السلام بر

جواز تعیین قیمت در صورت اجحاف آن اعتقاد دارد (نجفی، ۱۳۷۳: ج ۲۲، ص ۴۸۶).

آنچه گذشت، نتیجه‌گیری از روایت‌ها و گفتار فقیهان است؛ اما ممکن است این شبهه رخ نمایاند که اگر این برداشت از روایت‌ها و سیره معصومان علیهم‌السلام صحیح باشد، و با توجه به این که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرمؤمنان علیه‌السلام در رأس حکومت بودند و براساس نقل روایت‌ها بارها مردم در زمان هر دو معصوم با گرانی روبه‌رو شدند و بارها احتکار کالایی باعث افزایش قیمت آن کالا در زمان هر دو بزرگوار شد، اما حتی با شکایت مردم، برای کالای مردم قیمت تعیین نکردند. چنان‌که پیش از این گذشت، امام صادق علیه‌السلام در روایتی فرمود: امیرمؤمنان علیه‌السلام هرگز بر کالایی قیمت تعیین نکرد. آیا واقعاً در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرمؤمنان علیه‌السلام هیچ موردی از افزایش نسبی یا سطح عمومی قیمت‌ها که اجحاف بر خریداران باشد، اتفاق نیفتاد تا آن حضرات برای آن کالای خاص (در فرض افزایش قیمت نسبی) یا برای مجموعه‌ای از کالاها (در فرض افزایش سطح عمومی قیمت‌ها) قیمت تعیین کند؟

به نظر می‌رسد چنین امری با توجه به علل گوناگون افزایش قیمت‌ها که پیش از این اشاره شد، بسیار بعید باشد. افزون بر آن، به نظر می‌رسد آنچه امام خمینی علیه‌السلام و برخی فقیهان دیگر از نامه امیرمؤمنان علیه‌السلام به مالک اشتر استفاده کردند، صحیح نباشد؛ چون حضرت علیه‌السلام می‌فرماید:

ولیکن البیع بیعاً سمحاً، بموازين عدل و أسعار لا تجحف بالفریقین من البائع والمبتاع.

قیمت کالا باید به‌صورتی باشد که نه به خریدار و نه به فروشنده اجحافی صورت نگیرد.

نه آن‌که حاکم موظف است، در صورت اجحاف، ضد صاحب کالا یا ضد خریدار، قیمت تعیین کند؛ چرا که (در ادامه توضیح می‌دهیم) تعیین قیمت در صورت اجحاف، خلاف ادله و خود ممکن است اجحاف باشد؛ البته این مطلب به این معنا نیز نیست که اگر قیمت کالا در حد اجحاف باشد، حاکم هیچ وظیفه‌ای ندارد؛ بلکه امام علیه‌السلام با بیان خود، به حاکم هشدار می‌دهد که حاکم باید بر بازارها و بر عرضه و تقاضا چنان نظارت داشته باشد تا قیمت‌ها خود به خود به‌صورتی مشخص شود که اجحافی صورت نگیرد؛ چنان‌که خود حضرت علیه‌السلام چنین عمل می‌کردند. به هر حال، حکم بحث قیمت‌گذاری در چند فرض باید بررسی شود که در ادامه بیان می‌شود.

فرض‌های مسأله قیمت‌گذاری و حکم آن

أ. وضعیت عادی

منظور از وضعیت عادی، وضعیتی است که احتکار کالا وجود ندارد و نیز قیمت‌ها به صورتی است که به خریدار و فروشنده اجحافی نمی‌شود.

در این فرض، به یقین، تعیین قیمت برای کالای فروشنده به ادله ذیل جایز نیست:

۱. روایت‌های که پیش از این بر عدم جواز تعیین قیمت نقل کردیم به یقین شامل این مورد می‌شود؛ بلکه قدر متیقن از آن روایت‌ها، همین مورد است.
۲. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ** (نساء (۴)، ۲۹).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (از راه نامشروع) نخورید، مگر آن‌که تجارتی با رضای شما انجام گیرد.

براساس این آیه، اگر فروشنده به قیمتی که برای کالایش تعیین می‌شود راضی نباشد، معامله صحیح نیست، و تصرف در مال او حرام است.

۳. قاعده تسلیط: به مصداق این قاعده، هر کس حق دارد مال خود را به هر صورتی که می‌خواهد و خلاف موازین شرع نباشد، به کار گیرد؛ بنابراین، تعیین قیمت بر کالایش بر خلاف میل او مخالف با تسلطش بر اموال او است که شارع به آن راضی نیست و از آن نهی کرده است.

۴. به‌طور یقین چنین اقدامی ظلم و اجحاف بر فروشنده، و ظلم هم حرام است.

۵. اجماعی که پیش از این از برخی فقیهان بر عدم جواز تعیین قیمت نقل شد. اگر چنین اجماعی وجود داشته باشد، به‌طور یقین شامل این مورد می‌شود.

ب. احتکار کالا

پیش از این گذشت که فقیهان معتقدند اجبار محتکر برای عرضه و فروش کالا در بازار اشکالی ندارد؛ اما در جواز تعیین قیمت برای کالای محتکر بین فقیهان اختلاف است. چنان‌که پیش از این اشاره شد، بیشتر فقیهان با تمسک به ادله فرض پیشین، معتقدند که تعیین قیمت جایز نیست؛ اما برخی از فقیهان از جمله شیخ مفید و سلار بر این باورند که حاکم می‌تواند برای کالا قیمت تعیین کند (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق: ص ۶۱۵؛ ابن‌العزیز،

۱۴۱۴ق: ص ۱۸۲). تعدادی از فقیهان همانند صاحب‌جوهر^{ره} و امام خمینی^{ره} هم تعیین جهت را با فرض اجحاف می‌پذیرند. (نجفی، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۴۸۶؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۴۱۶).

فرض اجحاف، در ادامه بررسی می‌شود؛ اما درباره نظر فقیهانی همانند شیخ مفید و سلار می‌توان گفت که ادله فرض اول در رد آن کافی باشد و حکومت حق ندارد بر کالای فروشنده قیمت تعیین کند.

ج. اجحاف بر خریدار

پیش از این گذشت که مستند این قول، نامه امیرمؤمنان^{علیه السلام} به مالک اشتر است. شواهدی بیان شد که نمی‌توان گفت مقصود حضرت^{علیه السلام} این است که در صورت اجحاف، حاکم حق دارد برای کالا، قیمت تعیین کند؛ بلکه وی به حاکم هشدار می‌دهد که نظارت حاکم بر بازار باید به گونه‌ای دقیق باشد تا قیمت‌ها به صورتی که اجحاف باشد، اتفاق نیفتد.

سیره و اقدام‌های عملی علی^{علیه السلام} در بازار نشان می‌دهد که برای جلوگیری از انحصار و افزایش قیمت‌ها اقدام‌هایی می‌کرد و وضع مطلوبی را فراهم می‌آورد. در کوفه، هر یک از کالاها بازار خاصی را به خود اختصاص داده بود و تجمع فروشندگان و خریداران فراوان در مکان خاصی باعث می‌شد که سهم هر یک از آن‌ها در تأثیرگذاری در قیمت بازار در حد صفر یا بسیار اندک باشد. این بازارها عبارت بودند از بازار قصابان، خرمافروشان، ماهی‌فروشان، بزازی، صراف، خیاطی، بازار خرید و فروش شتر، روغن‌فروشان، نانویان و وجود این گونه بازارها باعث شفاف‌شدن اطلاعات خریداران درباره قیمت کالاها می‌شد؛ خرید و فروش آسان‌تر صورت می‌گرفت و توان خریداران و فروشندگان برای تصمیم‌های عقلایی ممکن می‌شد. همچنین وی مرتب بازاریان را به رعایت ارزش‌های اخلاقی در معاملات فرا می‌خواند و نیز عذاب جهنم و نعمت‌های فراوان، جاودان و بی‌بدیل بهشتی را یادآور می‌شد.

امیرمؤمنان^{علیه السلام} اجازه نمی‌داد، افراد، مکان خاصی از بازار را همیشه به خود اختصاص دهند و هر روز صبح هرکس زودتر به بازار می‌آمد می‌توانست در مکان دلخواه خود،

کالایش را در معرض فروش قرار دهد. حضرت می‌کوشید تا هیچ‌گونه رفتار انحصاری در بازار مسلمانان اتفاق نیفتد و این تلاش باعث می‌شد تا قیمت‌ها بر موازین عدل و انصاف باشد (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: رشاد، ۱۳۸۰: ج ۷، ص ۵۱۲ به بعد). افزون بر این، به مقتضای ادله فرض اول، این اقدام نیز اجحاف بر فروشنده است؛ به‌ویژه اگر فروشنده کالای خود را در وقتی که گران بود، خریداری کرده باشد.

ممکن است اشکال شود که اگر حکومت حق تعیین قیمت را نداشته باشد، اجبار صاحب کالا به عرضه و فروش کالای خود امری لغو خواهد بود؛ چون صاحب کالا قیمت بالایی را برای کالای خود تعیین می‌کند که کسی توان خرید آن را نداشته باشد؛ در نتیجه، کالایش روز به روز گران‌تر می‌شود. این عمل در واقع احتکار آشکار است بدون آن‌که به انبار کردن کالا و دور از دید مردم قرارداد آن نیازی باشد. گذشت که برخی از فقیهان از جمله امام خمینی ره (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ج ۳، ص ۴۱۷). در جواز تعیین قیمت از سوی حکومت این مطلب را مطرح کرده‌اند.

اصل مطلب صحیح است؛ چون اگر حکومت در فرض احتکار به‌طور مطلق حق تعیین قیمت را نداشته باشد، اجبار صاحب کالا برای عرضه و فروش امر لغوی است؛ اما مقصود از اجحاف که مجوز تعیین قیمت از سوی حکومت می‌شود چیست؟ آیا اجحاف بر عموم مردم مقصود است؛ بنابراین، اگر فرد یا افراد ثروتمندی پیدا شوند که در خرید آن کالا با قیمتی خیلی بیش از قیمت متعارف بازار با هیچ‌گونه مشکلی مواجه نشوند، فروش کالا به وی اجحاف شمرده نمی‌شود و بلامانع است؛ اما برای بسیاری از افراد دیگر جامعه خرید آن کالا با آن قیمت، اجحاف شمرده می‌شود.

اگر مقصود آن است که قیمت کالا باید به‌صورتی باشد که حتی بر اندکی از افراد جامعه هم اجحاف نباشد، در این صورت خواهیم گفت که قیمت‌های متعارف بازار، اغلب بر تعدادی از افراد جامعه اجحاف خواهد بود؛ چون اغلب برخی از افراد جامعه فقیر بوده و قیمت‌های متعارف برای آنان اجحاف شمرده می‌شود.

به هر حال، اجحاف نمی‌تواند به‌صورت معیار، مجوز تعیین قیمت از سوی حکومت باشد، مگر آن‌که آن قیمت باعث اضطراب اجتماعی شود که در ادامه بیان خواهد شد. فقیهان حکم مسأله اجحاف را در فرض احتکار بحث کردند؛ اما آنچه درباره فرض

اجحاف گذشت، اعم از فرض اجحاف در وضعیت احتکار است؛ بنابراین، اگر کالایی در فرض غیراحتکاری به صورتی گران باشد که بر خریدار اجحاف باشد، حکم مسأله همان است که بیان شد. همچنین اگر کالایی به قیمت گران و بیش از حد متعارف فروخته می‌شود، حکم مسأله به طریق اولاً همانند حکم فرض اجحافی است که بیان شد.

د. ارزان کردن کالا

اگر کسی کالای خود را کم‌تر از قیمت متعارف بازار بفروشد، و این کار را برای رضای الهی انجام دهد، به یقین کار پسندیده‌ای است و پاداش الهی خواهد داشت؛ اما اگر این اقدام برای ورشکست کردن دیگران و خارج کردن آنان از بازار باشد، از نظر شریعت اسلامی امری ناپسند است. مر رسول الله صلی الله علیه وآله برجل بالسوق بیع طعاماً بسعر هو ارخص من سعر السوق فقال ﷺ تبع فی سوقنا بسعر هو ارخص من سعرنا قال نعم قال ﷺ صبراً واحتساباً قال نعم قال ﷺ ابشر فان الجالب إلی سوقنا کالمجاهد فی سبیل الله والمحتکر فی سوقنا کالملحد فی کتاب الله (نیشابوری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۱۲).

۵۷

رسول اکرم ﷺ در بازار بر مردی گذر کرد که کالایی را ارزان‌تر از قیمت متعارف آن می‌فروخت. حضرت به او فرمود: در بازار ما، کالا را به قیمتی کمتر از نرخ بازار می‌فروشی؟ گفت: بله. حضرت ﷺ فرمود: آیا این کار به دلیل از خودگذشتگی و برای خدا است؟ عرض کرد: آری. حضرت ﷺ فرمود: بر تو بشارت باد! کسی که کالایی را به بازار ما می‌آورد، مثل مجاهد در راه خدا است و کسی که در بازار ما احتکار می‌کند، همانند ملحد در کتاب خدا است.

این پرسش و پاسخ و تأیید رسول‌الله ﷺ نشان می‌دهد که کاهش قیمت اگر برای خدا نباشد، ممکن است به قصد ورشکست کردن دیگران و به‌دست گرفتن بازار و به انحصار در آوردن آن باشد. وقتی دیگران از بازار خارج شدند، انحصارگر قیمت کالا را به دلخواه افزایش می‌دهد و از این راه باعث زیان دیگران می‌شود؛ بدین سبب، پیامبر ﷺ کسی را که با چنین رفتاری روبه‌رو است، همانند ملحد در کتاب خدا می‌داند و ملحد هم کسی است که دچار عذاب الهی و جهنم می‌شود.

برخی فقیهان اهل سنت با تمسک به این روایت، به جواز تعیین قیمت در فرض ارزان‌تر از قیمت متعارف از سوی حکومت معتقد شدند؛ اما فقیهان شیعه با توجه به ضعف سند این روایت معتقدند که حکومت، حق تعیین قیمت برای کالا را در این فرض ندارد

(دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۵: ج ۷، ص ۳۰۹).

گرچه سند این روایت ضعیف است، تاییدی بر ناپسندبودن چنین رفتاری است؛ چون به یقین اجحاف و اضرار به دیگران حرام است و عملی که مقدمه چنین اقدامی باشد، گرچه بنا بر قول مشهور فقیهان حرام نیست، اقدامی ناپسند و مکروه است. در چهار فرض پیشین، حکومت حق تعیین قیمت برای کالای دیگران را ندارد؛ ولی در بعضی وضعیت‌ها دولت حق دارد برای کالای دیگران قیمت تعیین کند که در ادامه بررسی می‌شود.

ه عسر و حرج عمومی

اگر احتکار و انحصار در فروش به حدی برسد که اکثر مردم در تأمین نیازمندی‌های ضرور زندگی در عسر و حرج قرار گیرند، و وضعیت عسر و حرج اجتماعی پیش آید، حکومت حق دارد برای رفع عسر و حرج عمومی به تعیین قیمت کالا اقدام کند. برای تبیین این فرض و ابعاد آن قاعده حرج و دلیل آن را بررسی کرده و در ادامه بر مورد فرض تطبیق داده و شبهات آن را پاسخ می‌دهیم.

دلیل قاعده حرج

آیات قرآن

جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ (حج (۲۲)، ۷۸).

خداوند در دین، برای شما حرجی قرار نداده است.

از این آیه استفاده می‌شود که جعل و تشریح احکام الهی به صورتی است که مکلفان در حرج قرار نگیرند، و در صورتی که از ناحیه تشریح احکام دین در حرج قرار گیرند، آن حکم برداشته می‌شود.

نظیر این آیه، آیه ششم سوره مائده است:

مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ (مائده (۱۵)، ۶)

خداوند نمی‌خواهد شما در حرج قرار گیرید.

در هر دو آیه، حرج، به صورت نکره در سیاق نفی آمده است و درباره تمام احکام و قوانین اسلام عمومیت داشته، شامل احکام باب عبادات و معاملات می‌شود. در آیه دیگر نفی عسر آمده است:

وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ
(بقره (۲)، (۱۸۵)).

هر کس مریض یا مسافر است، در ایام دیگر [روزه بگیرد] خداوند برای شما آسانی را خواستار است و مشقت را برای شما نمی خواهد.

در این آیه، نفی عسر به صورت قاعده و علت حکم بیان شده است؛ بنابراین شامل تمام احکام و قوانین الهی می شود که خدای متعالی بر مردم احکامی که باعث مشقت و عسر آنان شود، جعل نکرده است.

روایت‌ها

در چندین روایت، از امام صادق علیه السلام درباره مشقت و حرجی که برای وضوی فردی که می خواست وضو بگیرد و برای جنابت شخصی که می خواست غسل کند، پدید آمده بود، پرسیده شد. حضرت علیه السلام فرمود:

هذا مما قال الله تعالى عزوجل ما جعل عليكم في الدين من حرج (شیخ طوسی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ص ۱۰۳).

این امر، از قبیل اموری است که خدای عزوجل فرموده است: خداوند در دین برای شما حرجی قرار نداده است.

و نیز در روایت نبوی، حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

بعثت بالحنفية السمحة السهلة (کلینی، ۱۳۴۸: ج ۵، ص ۲۹۵).

به دین حنیف سهل و آسان مبعوث شدم.

به یقین احکام دارای عسر و حرج و مشقت با دین سهل و آسان منافات دارد؛ وگرنه

حضرت صلی الله علیه و آله این تعبیر را درباره دین اسلام نمی آورد.

روایتی را زراره از امام باقر علیه السلام درباره سمره بن جندب نقل می کند که هم در این بحث

می تواند مستند بحث قرار گیرد و هم مفاد آن برای ابعاد بحث ما اهمیت دارد. محتوای حدیث این است:

امام باقر علیه السلام فرمود: سمره بن جندب در جوار خانه مردی از انصار درخت خرمایی

داشت. سمره برای رسیدن به درخت، ناگزیر بود از داخل خانه مرد انصاری عبور کند.

سمره بدون اجازهٔ مرد انصاری وارد خانهٔ او می‌شد. مرد انصاری به او می‌گفت: سرزده وارد خانهٔ من نشو. وقتی می‌خواهی وارد شوی اجازه بگیر. سمره توجهی به اعتراض او نمی‌کرد تا این‌که نزد رسول الله ﷺ از او شکایت کرد. حضرت ﷺ سمره را خواست و به او فرمود: هنگام ورود به خانهٔ مرد انصاری از او اجازه بگیر. سمره نپذیرفت. حضرت ﷺ فرمود: به جای آن، درخت خرماي دیگری در مکان دیگری به تو می‌دهم. سمره نپذیرفت. حضرت فرمود: دو تا درخت به تو می‌دهم، باز هم نپذیرفت. حضرت ﷺ تا ده درخت به او پیشنهاد کرد؛ اما باز هم نپذیرفت. به او فرمود آن درخت را رها کن؛ به جای آن، درختی در بهشت مال تو باشد. سمره باز هم قبول نکرد؛ آن‌گاه رسول الله ﷺ فرمود: تو مردی هستی که به دیگران ضرر می‌رسانی، و ضرر و ضرار بر مومن نیست و امر فرمود تا درخت را از ریشه در آوردند و به سوی او انداختند (کلینی، ۱۳۴۸: ج ۵، ص ۲۹۵).

روشن است که در این قضیه، مرد انصاری با خسارت مالی روبه‌رو نبود؛ بلکه به سبب ورود و خروج بدون اذن سمرهٔ بن جندب، خود و خانواده‌اش در عسر و حرج قرار داشتند؛ پس این روایت به یقین یکی از مستندهای قاعدهٔ نفی عسر و حرج است. به همین سبب، امام خمینی رحمته الله علیه واژهٔ «ضرار» را در این حدیث، متعین در معنای مشقت و حرج می‌داند (موسوی خمینی، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۰).

در اثبات قاعدهٔ نفی عسر و حرج برخی‌ها از دلیل اجماع و عقل نیز استفاده کرده‌اند که علاقه‌مندان به منابع مربوط رجوع کنند. تا این‌جا روشن شد حکم شرعی که برای مکلفان عسر و حرج را در پی داشته باشد، در شریعت اسلامی جعل و تشریح نشده است؛ اما مقصود از عسر و حرج چیست؟ در ادامه، این موضوع بررسی می‌شود.

مفهوم عسر و حرج

عسر و حرج واژه‌هایی عرفی هستند و معنای آن از ناحیهٔ شرع تعیین نشده است؛ بنابراین، با توجه به مفهوم عرفی آن‌ها باید در جست‌وجوی معنای آن برآمد. وقتی به کتاب‌های لغت مراجعه می‌شود، آن‌دو را به معنای امر ضیق، سختی، تنگنا، مشقت و دشواری گرفته‌اند (راغب اصفهانی، بی‌تا: ذیل واژه حرج؛ صفی‌پور، ۱۳۷۹ق: ج ۱،

ص ۲۳۴؛ فیروزآبادی، بی تا: ذیل واژه حرج؛ طریحی، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۲۸۸).

خرید کالا و فراهم کردن نیازمندی‌های زندگی از اموری است که همه مردم با آن روبه‌رو هستند. گاهی قیمت‌های کالاها به گونه‌ای است که مردم با توجه به درآمدشان هر آنچه را که نیاز داشته باشند، به سهولت و راحتی آن را فراهم می‌کنند. گاهی فراهم کردن همه نیازمندی‌های زندگی برای همه مردم به آسانی ممکن نیست. ممکن است اکثر مردم یا بخشی از مردم با اندکی زحمت و مشقت آن را فراهم کنند. به یقین این دو مورد از موارد عسر و حرج اجتماعی شمرده نمی‌شود؛ اما ممکن است احتکار یا انحصار در جامعه اتفاق بیفتد و فراهم کردن بخشی از نیازمندی‌های ضرور مردم همانند مسکن، خوراکی‌های روزمره، پوشاک متعارف برای آنان با مشقت جدی روبه‌رو باشد. به عبارت دیگر، مشقت پیش متعارف است. این موارد حرجی است و مصداق ادله رفع حکم حرجی شمرده می‌شود.

با توجه به آنچه بیان شد، معلوم می‌شود که مقصود از عسر و حرج، مشقتی مقابل سمحه و سهله است که از ویژگی‌های دین حنیف محمدی ﷺ به شمار می‌رود؛ بنابراین تمام احکام وضعی و تکلیفی که همراه با مشقت باشد، در شریعت حنیف محمدی ﷺ ملغا است.

تطبیق قاعده و رفع شبهات

اگر بر اثر احتکار یا انحصار یا عوامل دیگری، قیمت‌ها چنان افزایش یابد که عموم مردم در فراهم کردن نیازمندی‌های ضرور زندگی با مشقتی بیش از حد متعارف مواجه شوند، مورد از موارد عسر و حرج است و برای رفع حرج باید اقدام کرد. در این صورت، دولت براساس وظیفه‌اش، حق دارد برای کالای مردم قیمت تعیین کند. ممکن است گفته شود، در صورتی که امور حرجی از موارد شخصی مثل وضو و امثال آن باشد، حکم اولیه وضو برداشته می‌شود و شخص با تکلیف تیمم یا وضوی جبیره روبه‌رو می‌شود؛ اما اگر مورد همانند مورد مال باشد که لازمه رفع حرج تصرف در مال غیر است و در موارد تصرف در مال غیر باید به شدت احتیاط کرد، یعنی مال مردم همانند خون و عرض مردم است، باید در تصرف آن فقط به موردی که شارع تصریح به اجازه در تصرف داده است همانند زکات، بسنده کرد؛ چرا که تصرف در مال مردم با قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» منافات دارد؛ بنابراین حتی در موارد حرجی، تعیین قیمت برای کالای مردم، صحیح نیست.

در ردّ این شبهه دو مطلبی که اکنون بیان می‌شود، کافی است:

۱. قاعده نفی حرج بر اصل احتیاط حاکم است؛ چون ظاهر مفاد «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» نفی تشریح حکم حرجی است. معنای نفی تشریح حرجی یعنی جواز تصرف در مال غیر به‌رغم مخالفت مالک است (برای آشنایی بیشتر، ر.ک: حسینی، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۲۳۰).

۲. قصه سمره بن جندب نیز به همین صورت بود. صاحب منزل و خانواده‌اش با ورود و خروج بدون اذن سمره با مشقت و حرج روبه‌رو بودند، وقتی مخالفت کرد، رسول‌الله ﷺ دستور داد در مال سمره تصرف کنند و درخت او را از ریشه درآورند و از خانه مرد انصاری خارج کنند.

ممکن است گفته شود، مواردی که در روایت‌ها حکم حرجی برداشته شده است، به‌طور کامل به افراد و اشخاص معین مربوط بود، نه به جامعه و عموم مردم.

در امور مربوط به عموم مردم و جامعه، کل جامعه در حکم واحد فرض می‌شود که این واحد با حرج روبه‌رو است و حکم حرجی مربوط به آن برداشته می‌شود. افزون بر آن وقتی حکم حرجی مربوط به یک فرد برداشته می‌شود، هنگامی که عموم مردم با حرج روبه‌رو می‌شوند، به طریق اولی باید گفت حکم حرجی برداشته می‌شود؛ بنابراین، معیاری که باعث رفع حکم حرجی برای افراد است، همان معیار، باعث رفع حکم حرجی عموم مردم نیز می‌شود.

مسئولیت‌های حاکمیت در تعیین قیمت در فرض حرج

تاکنون معلوم شد که در فرض حرج اجتماعی، دولت حق دارد برای کالاهای مردم

قیمت تعیین کند؛ اما دولت در اقدام به این امر با مسئولیت‌های ذیل روبه‌رو است:

۱. راه مشروع دیگری برای رفع حرج وجود نداشته باشد. از آنجا که قیمت‌گذاری کالاها و خدمات به مقتضای ادله‌ای که پیش‌تر گذشت، در وضعیت عادی جایز نیست، قیمت‌گذاری با حقوق مالی صاحب کالا منافات دارد؛ بنابراین، اگر در فرض حرج راه مشروع دیگری وجود داشته باشد که از آن راه حرج برداشته شود، تعیین قیمت برای کالاها و خدمات مردم جایز نیست. از باب مثال اگر دولت بتواند با واردات کالا از کشورهای دیگر و افزایش عرضه از وقوع وضعیت حرج جلوگیری یا حرج واقع شده را برطرف کند، این اقدام لازم می‌شود و تعیین قیمت برای کالاهای مردم جایز نیست.

۲. اقدام به تعیین قیمت برای کالاهای مردم فقط تا حد رفع حرج مجاز است. زمانی که حرج اجتماعی برطرف شد، تعیین قیمت برای کالاهای مردم باید قطع شود. تعیین قیمت تا حد رفع حرج، هم در میزان و هم در طول زمان تعیین قیمت باید ملاحظه شود؛ یعنی دولت باید حداقل قیمتی که برای رفع حرج عمومی نیاز است، برای کالاهای مردم تعیین کند؛ از باب مثال اگر کالاهای ضرور مردم را یک واحد در نظر بگیریم، در صورتی که با تعیین قیمت پانصد تومان برای آن، حرج عمومی برطرف می‌شود، دولت مجاز نیست برای آن، قیمت کمتر از پانصد تومان را تعیین کند. همچنین، به محض این‌که حرج عمومی برطرف شد، تعیین قیمت برای کالاها نیز باید قطع شود. امام خمینی ره در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۹ در پاسخ نامه رئیس مجلس شورای اسلامی وقت که درباره احکام ثانویه و امور حرجی پرسیده بودند، نوشت:

۶۳

آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن باعث اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز کرد، مجرم شناخته می‌شود و تعقیب قانونی و تعزیر شرعی می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ص ۲۹۷).

۳. دولت برای کالاهایی قیمت تعیین می‌کند که در پدید آمدن حرج عمومی مؤثر است. وقتی نیازمندی‌های ضرور مردم باعث وقوع حرج عمومی می‌شود، دولت حق ندارد برای کالاهای غیرضرور جامعه از جمله کالاهای تجملاتی و لوکس قیمت تعیین کند؛ چرا که آن‌ها مسبب وقوع حرج نبودند.

۴. همان‌طور که از مفاد روایت سمرة بن جندب آشکار است، اگر صاحبان کالا با تعیین قیمت برای کالاهایشان متضرر شوند، دولت در حد مقدور موظف است ضرر آنان را جبران کند؛ به‌طور مثال اگر برخی صاحبان کالا، کالاهای خود را گران خریده‌اند و با قیمتی که دولت تعیین می‌کند با ضرر روبه‌رو می‌شوند، در صورت امکان تفکیک و نیز در صورتی که برای دولت مقدور باشد، باید زیان وارده به آنان را جبران کند.

و. مصلحت اهمّ ملزم

اگر مصالح اهمّی درباره مصلحت حکم عدم جواز قیمت‌گذاری کالاها در بین باشد، به‌طور مثال کشور در وضعیت جنگی قرار گرفته و ممکن است برخی کالاها گران، و باعث کاهش حمایت عمومی در دفاع از کشور شود و کشور و مردم در معرض خطر جدی قرار گیرند، در چنین فرضی، به حکم عقل جایز است برای کالای خاص یا برای مجموعه‌ای از کالاها قیمت تعیین شود.

مطلب پیش‌گفته نیازمند توضیح و تبیین بیشتری است:

مشهور نزد فقیهان شیعه، پیروی احکام شریعت از مصالح و مفاسد نفس‌الامری است؛ یعنی جعل احکام شریعت به سبب مصالحی است که انسان‌ها با عمل به آن احکام نصیبشان می‌شود و نیز مفاسدی است که با پرهیز از آن اعمال، از آنان دفع می‌شود. اگر مصلحت فعل و رابطه‌ای به حد لزوم برسد، انجام آن فعل بر مکلف یا مکلفان لازم و در صورتی که مفاسد فعلی نیز به حد لزوم برسد، ترک آن نیز لازم می‌شود.

احکام شرعی به دو گونه تشریح شده‌اند: ۱. به‌صورت قضایای خارجی؛ ۲. به‌صورت قضایای حقیقی.

قضیه خارجی، به قضیه‌ای گفته می‌شود که حکم آن برای مصادیقی که در زمان صدور حکم در خارج وجود دارد، جعل می‌شود؛ اما قضیه حقیقی، قضیه‌ای است که موضوع در آن‌ها عنوانی است که می‌تواند دارای مصادیق خارجی باشد. این مصادیق اعم از مصادیقی است که در زمان صدور قضایای حقیقی وجود دارند و شامل مصادیقی که در آینده تحقق می‌یابند، نیز می‌شود. در واقع بازگشت قضایای حقیقی به قضایای شرطیه است که اگر مصداق عنوان قضیه در خارج تحقق یابد، حکم آن نیز بر مصداق مترتب می‌شود.

این روش تشریح احکام شریعت باعث می‌شود که حکم شریعت از جهت دامنه زمانی، هیچ‌گاه به عصر خاصی اختصاص نیابد. در واقع، احکام روی عناوینی جعل و تشریح می‌شود که در هر زمانی مصداق آن عنوان محقق شود، حکم آن عنوان بر آن مصداق منطبق می‌شود و با از بین رفتن آن مصداق حکم آن نیز منتفی خواهد شد.

براساس آنچه گذشت، احکام الهی به حسب عناوین (اعم از عناوین اولی و ثانوی) تغییر ناپذیرند؛ یعنی هرگاه عنوان بر هر مصداقی تطبیق کند، حکم آن عنوان نیز بر آن مصداق مترتب می‌شود.

مطالب بیان شده شامل احکام مربوط به رفتارها و روابط فردی و نیز احکام رفتارها و رفتارهای کلان و حکومت با مردم است. گاهی حکم رفتار یا رابطه‌ای که بین مردم وجود دارد، از ناحیه شارع بیان می‌شود. گاهی بر رابطه بین مردم و حکومت (همانند قیمت‌گذاری کالاها به وسیله حکومت) عنوان دیگری منطبق می‌شود که حکم آن عنوان نیز در شرع مشخص است. در این صورت، اگر مصلحت هر کدام از عناوین اهم باشد، به داوری عقل، حکم آن عنوان مقدم، و حکم عنوان دیگر از فعلیت ساقط می‌شود.

عنوان قیمت‌گذاری برای کالاهای مردم از سوی حکومت به پنج دلیل از ناحیه شارع نهی شد. به عبارت دیگر، مفسده ملزمه داشت؛ اما اگر قیمت‌گذاری مصداق عنوان دفاع از نظام اسلامی در برابر دشمنان یا مقدمه دفاع قرار گیرد، مطلب فرق می‌کند. دفاع از نظام اسلامی یا فعلی که به صورت مقدمه دفاع باشد امری لازم بر حکومت، بلکه بر عموم مسلمانان است. تردیدی نیست مصلحت دفاع از نظام اسلامی از مصالح اهم اسلامی است و اگر بین حکم لزوم دفاع از نظام اسلامی و حکم لزوم عدم تعیین قیمت برای کالاهای مردم تراحم اتفاق بیفتد، به یقین، حکم عنوان دفاع از نظام اسلامی مقدم است. تعیین قیمت برای کالاهای مردم، به معنای محدود کردن آزادی مردم در رفتار اقتصادی است و جایز نیست؛ اما اگر عنوان دفاع از نظام اسلامی بر این فعل و رفتار حکومت منطبق شود، تراحم بین آن دو اتفاق می‌افتد و به حکم عقل، دفاع از نظام و حفظ مردم در برابر اجانب اهم و مقدم است.

ز. حمایت دولت از تولید کالا

اگر دولت برای تولید کالایی از تولیدکننده حمایت کند و در برابر حمایتش، با تولیدکننده شرط کند که قیمت آن کالا را دولت تعیین کند یا تولیدکننده حق ندارد بالاتر از قیمت معینی به فروش برساند، این صورت اشکالی ندارد. دلیل این فرض، قاعده «المؤمنون عند شروطهم» است. به مقتضای این قاعده اگر دو طرف حقیقی یا حقوقی شرطی کنند، باید به شرط خود ملتزم باشند در این فرض وقتی تولیدکننده در برابر حمایت دولت از تولید، شرط تعیین قیمت از سوی دولت را بپذیرد، حق تعیین قیمت برای دولت پدید می‌آید و تعیین قیمت، در واقع استفاده دولت از حق خود است.

منابع و مأخذ

١. ابن حنبل، احمد، المسند، تحقيق عبدالله محمد الدرويش، بيروت، دارالفكر، دوم، ١٤١٤ق.
٢. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، بيروت، دارالفكر، دوم، ١٤٠٨ق.
٣. ابن عابدين، محمد بن امين بن عمر، رد المحتار، بيروت، دارالمعرفه، اول، ١٤٢٠ق.
٤. ابي داوود، سنن / ابي داوود، تحقيق و تعليق: سيد محمد اللحام، بيروت، انتشارات دارالفكر، اول، ١٤١٠ق.
٥. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، تحقيق مصطفى ديب البغا، بيروت، دار ابن كثير، دوم، ١٤١٠ق.
٦. تركمانى، عدنان خالد، السياسة النقدية و المصرفية فى الاسلام، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ق.
٧. ترمذى، محمد بن عيسى، سنن ترمذى، بيروت، انتشارات دارالفكر، ١٤٠٣ق.
٨. تميمي مغربى، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، مصر، دارالمعارف، دوم، ١٣٨٥ق.
٩. جمعى از نويسندگان، دانشنامه جهان اسلامى، زير نظر غلام على حداد عادل، تهران، بنياد دايرة المعارف الاسلامى، اول، ١٣٧٥ش.
١٠. حاكم نيسابورى، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبدالقادر، بيروت، دارالكتب العلميه، اول، ١٤١١ق.

۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، مؤسسه آل‌البیت للاحیاء التراث، اول، ۱۴۱۳ق.
۱۲. حسینی مازندرانی، سیدموسی، العقد المنیر (فیما یتعلق بالدرهم و الدنانیر)، تهران، چاپ افست مروی، ۱۳۵۷ق.
۱۳. حسینی، محمد سرور، مصباح الاصول (تقریرات درس آیت‌الله خوی)، نجف، مطبعة نجف، ۱۳۷۶ش.
۱۴. حلّی، ابن‌ادریس، السرائر، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، دوم، ۱۴۱۰ق.
۱۵. خطابی بستی، معالم السنن، بی‌جا، مطبعة العلمیه، اول، ۱۳۵۱ق.
۱۶. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سیدگیلانی، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۱۷. رشاد، علی‌اکبر (زیر نظر ایشان)، دانشنامه امام علی علیه السلام، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اول، ۱۳۸۰ش.
۱۸. ریس، ضیاء‌الدین، الخراج و النظم المالیه للدولة الاسلامیه، مصر، دارالانصار، چهارم، ۱۹۷۷م.
۱۹. زمبور، دائرة المعارف الاسلامیه، ترجمه به عربی: محمد ثابت الفندی، احمد الشنتاوی، ابراهیم ذکی خورشید، عبدالحمید یونس، تهران، انتشارات جهان، اول، بی‌تا.
۲۰. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.
۲۱. سلار، ابن‌عبدالعزیز، المراسم العلویه، بی‌جا، المعاونة الثقافة للمجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ق.
۲۲. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، نشر صدوق، ۱۴۲۲ق.
۲۳. شیخ انصاری، مکاسب، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۳۷۱ش.
۲۴. شیخ صدوق، المبسوط، تحقیق: محمدتقی کشفی، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ق.
۲۵. —، توحید، تصحیح: سیدهاشم حسینی، قم، انتشارات صدوق، ۱۳۸۷ق.
۲۶. —، من لایحضره الفقیه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۲۷. شیخ مفید، المقنعه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، دوم، ۱۴۱۰ق.

۲۸. صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم، *منتهی الارب فی لغة العرب*، تهران، بی نا، ۱۲۷۹ق.
۲۹. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۱۵ق.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چهارم، ۱۴۰۳ق.
۳۱. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۳۲. عاملی (شهید اول)، *الدروس*، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۱۲ق.
۳۳. عبده، محمد، *نهج البلاغه*، تهران، بی تا، اول، ۱۳۷۶ش.
۳۴. فهمی محمد، عبدالرحمن، *فجر السکة الاسلامیه*، مصر، مطبعة دارالکتب، اول، ۱۹۶۵م.
۳۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *قاموس المحيط*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۳۶. قرضاوی، یوسف، *فقه الزکاه*، لبنان، انتشارات الرساله، ۱۹۸۱م.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الفروع من الکافی*، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۷۶ش.
۳۸. —، کافى، تحقیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، هشتم، ۱۳۴۸ش.
۳۹. مبارک، علی پاشا، *الخطط التوفیقیه*، المطبعة الکبری الامیریه، اول، ۱۳۰۵ق.
۴۰. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۷۴ش.
۴۱. —، *میزان المقادیر*، تحقیق: سیدمهدی رجایی، اول، ۱۴۱۲ق.
۴۲. محقق بحرانی، *الحقائق الناصره*، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۳۶۳ش.
۴۳. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، *التعود الاسلامیه*، تحقیق و اضافات: محمد سیدعلی بحر العلوم، قم، انتشارات شریف رضی، اول، ۱۴۰۷ق.
۴۴. موسوی خمینی، سیدروح الله، *البیع*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، پنجم، ۱۴۱۵ق.
۴۵. —، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ش، ج ۱۵.
۴۶. —، *الرسائل*، قم، انتشارات طباطبائی، بی تا.
۴۷. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرایع الاسلام*، تعلیقه عباس قوچانی،

تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۷۳ش.

۴۸. نقشبندی، ناصر سیّد محمد، *الدينار الاسلامی*، بغداد، چهارم، اول، ۱۳۷۲ق.

۴۹. نوری طبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، اول، ۱۴۰۷ق.

۵۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دارالفکر، دوم، ۱۴۰۷ق.

۵۱. هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تحقیق: شیخ بکری حیانی و شیخ صفوة صفا، بیروت، انتشارات مکتبة التراث الاسلامی، اول، ۱۴۰۹ق.

۵۲. وجدی، محمد فرید، *دائرة المعارف القرون العشرین*، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، سوم، ۱۹۷۱م.

۵۳. یوسفی، احمد علی، *ربا و تورم*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۸۱ش.

۵۴. —، *ماهیت پول و راهبردهای اقتصادی آن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۷۷ش.

۵۵. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ یعقوبی*، محمد ابراهیم آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی